

دکتر حمید احمدی*

دین و ملیت در هویت ایرانی

چکیده:

رابطه میان دین و ملیت یا به عبارتی میان اسلام و ایران در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم میلادی از موضوعات جنجالی مطالعات ایران معاصر بوده است. نگاه رایج و غیرواقع‌گرایانه به این موضوع، که تحت تأثیر رویدادها و گفتمانهای معاصر خود بوده است، رابطه میان ایران و اسلام را نوعی رابطه کشمکش‌آمیز و حذفی در نظر گرفته است. هدف این پژوهش آن است تا در یک چشم‌انداز تاریخی و با اتکاء به مطالعه دقیق‌تر نشان دهد که این نوع نگرش به رابطه اسلام و ایرانی بودن از اصالت تاریخی برخوردار نیست و این دو پدیده در طول سده‌های پس از اسلام، در ایران رابطه کشمکش‌آمیز نداشته‌اند. نویسنده پی‌آمدهای نگاه حذفی به این رابطه را برای ایران معاصر مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی:

هویت، ملیت، ناسیونالیسم، بحران هویت.

* - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است: «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل؛ از والرشتین تا والتز»، سال ۷۶، شماره ۳۷، «احیاء نظریه دولت در علوم سیاسی»، سال ۷۶، شماره ۳۸.

هدف اصلی این پژوهش آن است تا رابطه میان دین و ملیت و یا به عبارتی اسلامیت و ایرانیت را در چهارچوب تحول تاریخی ایران مورد بررسی قرار دهد. فرضیه اصلی این پژوهش آن است که برخلاف برداشت مسلط معاصر، رابطه میان دین اسلام و ملیت ایرانی در گستره تاریخ ایران، مبتنی بر تقابل و ناسازگاری نبوده، بلکه میان این دو عنصر که از جمله عناصر مهم تشکیل دهنده هویت ایرانی بوده‌اند، سازگاری و تعامل تاریخی وجود داشته است. با تأکید بر همین فرضیه، پژوهش بر آن است تا نشان دهد که فرضیه ناسازگاری میان دین و ملیت در دوران نوین تاریخ معاصر ایران، در ۵۰ سال اخیر مطرح شده و قابل انطباق بر گذشته ایران نیست. در این پژوهش ضمن اشاره کوتاه به چگونگی طرح بحث رابطه میان دین و ملیت یا ناسیونالیسم در خاورمیانه معاصر، به این نکته خواهیم پرداخت که برخلاف بحث‌های فکری در کشورهای عربی خاورمیانه و کشور ترکیه، در ایران تقابل میان ملیت ایرانی و اسلام، به‌ویژه تشیع جایگاه چندانی نداشته است. سپس با تمرکز بر بحث رابطه میان ملیت و دین در ایران پس از اسلام، نشان خواهیم داد که چگونه ایرانیان مسلمان در قرون اولیه اسلامی، به بازسازی و حفظ هویت ملی خود، به ویژه ایران باستان و میراث سیاسی و فرهنگی آن دست زدند و زمینه ظهور دولت‌های مستقل ایرانی را در برابر خلافت عباسی فراهم ساختند. در این قسمت، با تکیه بر آثار عمده تاریخی پس از اسلام نشان خواهیم داد که چگونه ایرانیان ضمن اعتقاد و ایمان به دین فرهنگ جدید به ثبت هویت تاریخی ایران پیش از اسلام دست زدند، و زمینه تداوم تاریخی دولت و فرهنگ ایران را فراهم ساختند. پژوهش آن‌گاه به زمینه‌های ظهور بحث رابطه میان دین و ملیت در ایران معاصر، به‌ویژه پس از مشروطیت می‌پردازد. مطالعه دقیق تحولات فکری و تاریخی ایران پس از مشروطیت نشانگر این نکته است که بحث رابطه تقابل میان دین و ملیت پس از سال‌های کودتای ۲۸ مرداد، به ویژه سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی به‌وجود آمد و پس از انقلاب اسلامی نیز این دیدگاه نادرست تقابلی همچنان تداوم یافت. بخش پایانی پژوهش به چالش‌ها و پیامدهای منفی نادیده گرفتن اهمیت هویت ملی و ایرانیت برای ایران کنونی و آینده اختصاص خواهد یافت.

اسلام و ناسیونالیسم در خاورمیانه

بحث رابطه میان اسلام و ناسیونالیسم در خاورمیانه، در سال‌های پس از سقوط و فروپاشی امپراتوری عثمانی آغاز شد. از آنجا که اعراب و ترک‌ها، در چهارچوب امپراتوری عثمانی با تکیه

بر هویت اسلامی در برابر غیرمسلمانان می‌زیستند، بحث هویت ملی عربی یا ترکی برای آنها مطرح نبود، هویت در امپراطوری عثمانی بیشتر بر وفاداری‌های مذهبی استوار بود و نظام اجتماعی و هویتی این امپراتوری که به نظام ملت^(۱) معروف بود، میان مسلمانان و غیرمسلمانان تفاوت می‌گذاشت. (ر.ک. Lewis, 1997) ظهور دولت‌های ملی پس از فروپاشی عثمانی نوعی بحران هویت محسوب می‌شد، و همین نکته باعث شد که اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه افرادی همچون رشیدرضا و پیروان بعدی او از دیدگاه اسلامی به مخالفت با پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم عربی بپردازند. (عنایت، ۱۳۶۲، صص ۱۵۱-۱۲۸) همین تحول در ترکیه نیز روی داد و برخی اندیشمندان مسلمان ترکیه، ظهور دولت سکولار جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال پاشا را نوعی رویگردانی به اسلام قلمداد می‌کردند و به همین خاطر با این سیاست مخالفت می‌کردند. (ر.ک. وفایی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۱-۸۲) عدم سابقه دولت‌های ملی در میان اعراب و ترک‌ها در گذشته، باعث نامأنوس بودن پدیده ملیت و ظهور دولت مبتنی بر اندیشه ملیت و ناسیونالیسم عربی - ترکی شد. چنین تحولی در ایران روی نداد، زیرا که برای ایرانیان پدیده ملیت، هویت و دولت ملی پدیده‌های نامأنوسی قلمداد نمی‌شدند. ایرانیان برخلاف اعراب و ترک‌های مهاجر به منطقه (از قرون ۱۱ میلادی به بعد)، علاوه بر اعتقاد به دین نوین یعنی اسلام، دارای سابقه سیاسی پیش از اسلام بودند، و به مدت هزار سال قبل از ظهور اسلام، یعنی از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی دارای دولت‌های قدرتمندی نظیر مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بودند. (ر.ک. گریشمن، ۱۳۷۵) به دلیل همین سابقه سیاسی و تاریخی بود که ایرانیان پس از ظهور اسلام، با حفظ اعتقاد به ایمان جدید، به رستاخیز سیاسی و فرهنگی خود دست زدند و با تأسیس دولت‌های مهمی نظیر صفاریان، طاهریان، آل بویه، و سپس سامانیان (اقبال آشنیانی، ۱۳۷۸) و آفرینش میراث ادبی در قالب شعر و نثر، هویت ملی خود را احیاء کردند. سابقه تمدنی و سیاسی ایران و میراث فرهنگی و زبانی آن باعث شد تا بسیاری از اقوام مهاجر ترک مسلمان شده، در تمدن و فرهنگ ایرانی جذب شده و به نوعی ایرانی‌زده شوند. دولت‌هایی چون غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان که تحت کنترل سلاطین ترک تبار بودند، به لحاظ فرهنگی و تاریخی بخشی از تمدن و فرهنگ ایران محسوب شدند در راه ارتقاء و پیشبرد میراث سیاسی و فرهنگی ایران کوشش فراوان کردند.

هویت تاریخی ایرانی پیش از اسلام نیز در بسیاری از کتاب‌های تاریخی نویسندگان عرب و ایرانی پس از اسلام نظیر تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ مسعودی، تاریخ گردیزی، فارسنامه ابن بلخی، اخبارالطوال دینوری، سنی الملوک حمزه اصفهانی و ده‌ها مورخ ایرانی و غیرایرانی بازتاب یافت. (احمدی، ۱۳۸۲) این کتاب‌ها که نخست به زبان عربی انتشار یافت، بعدها به زبان فارسی ترجمه شد [نظیر تاریخ بلعمی که بخش تاریخ ایران باستان مربوط به تاریخ طبری است] (بلعمی، ۱۳۷۵)، و به همین زبان در آثار تاریخی دوران غزنوی، خوارزمشاهی، سلجوقی، مغول، تیموری، صفوی، افشاری و قاجار تداوم پیدا کرد. بدین‌گونه ایرانیان مسلمان قرون اولیه اسلامی با ثبت میراث سیاسی خود در کتاب‌های تاریخی و شرح جزئیات تحول تاریخی ایرانی از دوران اساطیری آن به بعد، زمینه آشنایی نسل‌های پی در پی ایرانی را با تاریخ ملی و هویت ملی خود فراهم ساختند.

نگاهی دقیق به محتوای این کتاب‌ها نشان می‌دهد که ایرانیان نوعی سازگاری هوشمندانه میان هویت ایرانی و دین اسلام برقرار ساختند، و با ذکر تاریخ ایران پیش از اسلام آن را در کنار شرح تحولات تاریخ اسلام، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. در بسیاری از کتاب‌های نویسندگان عرب و ایرانی در کنار فصل‌های مربوط به تاریخ اسلام، بخش‌های عمده‌ای نیز به تاریخ ایران باستان از دوران اسطوره‌ای (آفرینش کیومرث) به بعد اختصاص دادند. در این کتاب‌ها تاریخ ایران در دوران پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان (ملوک الطوایف) و ساسانیان به شرح و تفصیل درآمد. (احمدی، ۱۳۸۲) گاه نحوه سازگاری میان هویت ملی ایرانی و دین اسلام به شیوه‌ای ظریف جلوه گر می‌شد. برای نمونه تاریخ ایران بخشی از تاریخ بشری به‌ویژه نگرش اسلامی به تاریخ ادیان قلمداد شد، و تلاش شد که نگرش ایرانیان به تاریخ با نگرش دینی به تاریخ تطابق یابد. در این راستا بود که برای نمونه کیومرث اولین انسان و پادشاه روی زمین در اساطیر ایران (در خداینامک‌ها و آیین نامک‌های ماقبل اسلام) همان حضرت آدم ابوالبشر در قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی دانسته شد و یا جمشید پادشاه اساطیری ایران همان حضرت نوح قلمداد گردید، چرا که جمشید نیز همانند نوح پیامبر، به دستور خداوند در برابر یک بلای طبیعی هولناک (سیل در نگرش دینی و زلزله در نگرش ایرانی) تمامی حیوانات روی زمین را در درون کاخی در زیرزمین جای داد (همانند کشتی نوح) تا تداوم حیات بشری و حیوانی را فراهم سازد. در همین آثار تاریخی ایرانیان پس از اسلام بود که نسبت رستم قهرمان اساطیری مردم ایران به حضرت نوح رسید، و سام پدر بزرگ رستم، همان «سام ابن نوح» مندرج در قرآن و

نگرش‌های اسلامی عنوان شد. (ر.ک. دینوری، ۱۳۸۱)

بدین گونه بسیاری از ایرانیان مسلمان و مؤمن نظیر حکیم ابوالقاسم فردوسی، ضمن اعتقاد به دین اسلام، به‌ویژه تشیع، تمامی تلاش خود را به بازسازی و حفظ میراث باستانی و زنده ساختن هویت تاریخی و ملی ایران اختصاص دادند. بسیاری از شعرای دیگر ایران چه قبل و چه پس از فردوسی نیز در حد کمتری به ذکر و یادآوری تاریخ ایران به‌ویژه شخصیت‌های اساطیری و تاریخی آن همت گماشتند. ردپای این هویت تاریخی ایران را می‌توان در اشعار رودکی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، ناصر خسرو قبادیانی، حافظ، سعدی، مولوی، و صدها شاعر بزرگ و کوچک دیگر همچون عطار، سنایی، خیام و نظایر آن جستجو کرد.

این توجه به هویت ملی ایران در آثار تاریخی و ادبی پس از اسلام همچنان تا به امروز تداوم یافته است. از سوی دیگر ایرانیان با برپایی مراسم و سنت‌های باستانی خود همچون جشن نوروز و جشن‌های مهرگان و سده و نظایر آن، در عمل نیز هویت ملی خود را پاسداری کردند. بدین گونه مشاهده می‌شود که ایرانیان در طول قرن‌های پس از اسلام، میان هویت ملی خود (ایرانیّت) و اعتقاد دینی خود (اسلامیت) سازگاری برقرار ساختند و هیچ‌گاه یکی از این عناصر را در برابر دیگری قرار ندادند. برای نمونه ایرانیان با انتخاب نام «رستم علی» برای فرزندان خود علاقه شدید خود را به هویت ملی و اعتقاد دینی خود نشان دادند. این امر در اشعار شعرای کلاسیک و بزرگ ایران همچون مولوی (مولانا جلال‌الدین رومی) نیز بازتاب یافت.^(۱)

آغاز بحث رابطه دین و ملیت در ایران معاصر

این سازگاری میان هویت ایرانی و اسلامی باعث شد که دو عنصر دین و ملیت در برابر هم قرار نگیرند. با این همه در دوران جدید رابطه میان ایرانیت و اسلامیت به گونه‌ای دیگر رقم خورد، و نوعی نگرش نادرست مبتنی بر روابط خصمانه میان این دو عنصر در جامعه ایرانی بروز کرد. برخلاف برداشت‌های مسلط رایج، این تقابل در دوران مشروطیت و حتی دوران رضاشاه شروع نشد، چرا که در این دوران‌ها علی‌رغم احساسات ضدعربی در نوشته‌ها و اشعار برخی ایرانیان، نشانه‌ای از تقابل میان ایرانیت و اسلام و یا برعکس در آثار نویسندگان اسلامی به چشم نمی‌خورد. اندیشه برخی از ایرانیان، همچون فتحعلی‌خان آخوندزاده که به نوعی مواضع

۱- برای نمونه این شعر مولوی:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

ضد دینی در پیش گرفت، در ایران بازتاب گسترده نداشت و اصولاً به نگرش مسلط تبدیل نشد.
(ر.ک. بیگدلو، ۱۳۸۰، صص ۵۲-۴۰)

رابطه تقابلی و حذفی میان ملیت و دین محصول سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز انشعابات میان جریان‌های ملی بود که به ظهور و جریان‌های سیاسی ملی - مذهبی و ظهور نگرش‌های سنتی اسلام‌گرایی انجامید. با این همه نگرش ناسازگار در رابطه میان دین و ملیت محصول اختلافات روشنفکری میان نیروهای ملی و مذهبی نبود، بلکه به استفاده ابزاری از عنصر ملی از سوی نظام سیاسی حاکم در جهت گسترش اقتدار سیاسی خود مربوط می‌شد. تکیه یک جانبه نظام سیاسی ایران در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی بر عنصر ملی هویت ایرانی و کم‌توجهی و نادیده گرفتن عنصر دینی منجر به واکنش بخشی از روشنفکران و اندیشمندان ایرانی شد که به نوعی به مقابله با ابزاری شدن عنصر ملی هویت ایرانی و زنده ساختن عنصر معنوی و دینی هویت ایرانی پرداختند. از آن میان می‌توان به تلاش‌های استاد مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی اشاره کرد. مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام به پاسخگویی به فرضیه تحمیل اسلام بر ایرانیان پرداخت و خدمات متقابل ایران و اسلام را برای همه بازگو کرد. علی شریعتی ضمن طرح بازگشت به خویشتن، ضمن توجه به بازسازی هویت دینی ایرانیان، درباره ناسیونالیسم ایرانی نیز نگاه مثبت داشت. (مطهری، ۱۳۶۵؛ شریعتی، ۱۳۶۸) افراط‌گرایی نظام سیاسی در بهره‌برداری ابزاری از ایرانیت به نوعی تفریط منجر شد که در سال‌های پس از انقلاب خود را جلوه‌گر ساخت. بهره‌برداری ابزاری از مسئله ملیت و ایران باستان در دوران پهلوی دوم باعث شد تا نخبگان سیاسی حاکم پس از انقلاب چنین گمان کنند که توجه به اهمیت هویت ملی و عنصر ایرانیت از اولویت برخوردار نیست. از همین روی بود که در سال‌های اولیه پس از انقلاب و به میزان کمتری و پس از آن تأکید گسترده‌ای بر اسلامی سازی ایران به زیان عنصر ملی هویت ایرانی، به ویژه عناصر باستانی آن به عمل آمد. بدین ترتیب در برابر افراط‌گرایی نظام سیاسی پیش، نظام سیاسی جدید نیز به نوعی راه تفریط را در پیش گرفت. و به دلیل بی‌توجهی به اهمیت عنصر ملی در هویت ایرانی زبان‌هایی را به بار آورد. البته علت اصلی این نگرش حذفی و تقابلی‌گرایانه به هویت ایرانی پس از انقلاب، همان مسایل سیاسی و رقابت‌های میان نخبگان سیاسی بود. بدین ترتیب بود که اختلافات و برخوردهای میان احزاب سیاسی ملی‌گرا نظیر جبهه ملی و جبهه دموکراتیک ملی و نظام جمهوری اسلامی در ماه‌های اولیه پس از انقلاب، به‌ویژه بررسی قانون اساسی و قوانین اسلامی منجر به تشدید اختلاف و

رویارویی جریان‌های اسلام‌گرا و ملی شد. همین مسأله باعث شد تا هرگونه توجه و ابراز علاقه به عنصر ملی هویت ایرانی به‌ویژه میراث سیاسی و فرهنگی ایران باستان نوعی ضدیت با اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعبیر شده و بر همین اساس در برنامه‌ریزی‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی تأکید بسیار بیشتری بر عنصر مذهبی هویت ایرانی به زیان عنصر ملی آن شد. گرچه در سال‌های دهه دوم جمهوری اسلامی، یعنی در سال‌های دهه ۱۳۷۰ توجه بیشتری به مسأله عنصر ملی هویت ایرانی شد، اما سیاست‌گذاری‌های غیرمتوازن به زیان ایرانیت همچنان تداوم یافت. این نکته در نظام آموزش و پرورش و به ویژه در رسانه‌های عمومی نظیر صداوسیما قابل مشاهده بوده است که در آن به عنصر ملی هویت ایرانی و میراث باستانی آن بسیار کم توجهی شد.^(۱)

این سیاست‌گذاری ناموزون به زیان ایرانیت و هویت ملی ایران، نتایج منفی گوناگونی به بار می‌آورد که می‌توان به شرح زیر آنها را بررسی کرد:

۱- گسترش بحران هویت در میان نسل جوان ایران: عدم توجه کافی به عنصر ملی هویت ایرانی در ابعاد تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن در نظام آموزشی و رسانه‌های گروهی رسمی باعث می‌شود تا نسل جدید نسبت به تاریخ و میراث سیاسی و فرهنگی ایران، به ویژه میراث پیش از اسلام آن بیگانه شود و ایمان کمتری نسبت به سرزمین و میراث خود پیدا کند. این نکته به ویژه در رابطه با عدم آگاهی از شکوه و عظمت ایران در دوران‌های گذشته انعکاس پیدا می‌کند. باید توجه داشت که آگاهی نسبت به تاریخ و میراث ملی کهن خود باعث گسترش اعتلای میهن دوستی و تلاش در راه حفظ دستاوردهای آن می‌شود.

۲- رشد هویت‌های فراملی و فروملی در کشور: بی‌توجهی نسبت به عنصر ملی هویت ایرانی و اهمیتی که ایرانیت (تعلق به ایران) برای همه اقوام ایرانی دارد، باعث می‌شود که بخش‌های عمده‌ای از جمعیت ایران که دارای مذهب یا زبان متفاوتی با اکثریت جامعه هستند درک درستی از جایگاه خود در تاریخ ایران نداشته باشند. بدین ترتیب ناآگاهی از عنصر ملی هویت ایرانی که پوشش وحدت بخش همه ایرانیان است، باعث می‌شود تا نسل جدید این بخش‌های اقوام ایرانی به سوی هویت‌های فراملی بنیادگرایی افراطی و فروملی قومی جذب

۱- بررسی سریال‌های تاریخی تلویزیونی و سایر سریال‌ها نشانگر آن است که بخش اعظم آنها به بحث‌های دینی یا تحولات دینی پس از اسلام می‌پردازند، و تاکنون کمتر سریال یا فیلمی مربوط به تاریخ تحولات ملی ایران، به ویژه ایران باستان ساخته شده است.

شوند. رشد احساسات اسلام‌گرایانه در میان بخش‌هایی از اهل سنت ایران باعث گسترش ارتباطات آنها با کشورهای حامی بنیادگرایی اسلامی افراطی شده و بدین ترتیب باعث می‌شود تا هویت فراملی بنیادگرایی را بر هویت ملی ایرانی خود اولویت بدهند. حمایت برخی جریان‌ات و یا افراد عادی اهل سنت ایران در بلوچستان از حکومت طالبان از نمونه‌های این هویت فراملی بود. این مسأله باعث دوری از ایران و بیگانگی با حکومت مرکزی می‌شود. این در حالی است که بر طبق شواهد و آثار تاریخی، بلوچ‌ها از عناصر تشکیل دهنده جامعه ایرانی در عصر باستان بوده و قبل و پس از اسلام نقش مهمی در حفظ مرزهای ایران و دفاع از تمامیت ارضی ایران در برابر مهاجمان گوناگون داشته‌اند. (احمدی، ۱۳۸۰)

از سوی دیگر هویت فراملی قومی مبتنی بر زبان یا مذهب باعث بیگانگی بخش‌هایی از نسل جوان ایرانی با هویت ملی خود شده و افراط‌گرایی دینی نیز باعث گرایش آنها با جریان‌های قوم‌گرایانه فرامرزی شده و امنیت ملی کشور را به مخاطره می‌افکنند. رشد برخی گرایش‌های محلی گرایانه در دانشگاه‌های ایران و در مناطق گوناگون از نشانه‌های همین افراط‌گرایی و بی‌توجهی به هویت ملی ایرانی است. رشد گرایش‌های قومی باعث شکل‌گیری هویت‌های قومی فراملی و مخالفت با وحدت ملی ایران می‌شود و این خود می‌تواند برای تمامیت فرهنگی و سیاسی و ارضی ایران مخاطراتی در پی داشته باشد.

۳- به خطرافتادن منافع ملی کشور و درگیری با نظام جهانی: یکی از پیامدهای مهم بی‌توجهی به مسأله هویت کلی و ایرانیت ضربه وارد شدن به منافع ملی کشور از یک سو و درگیر شدن ایران با بازیگران عمده نظام جهانی به دلیل در پیش گرفتن اهداف ارزشی و فراملی در سیاست خارجی است. منافع ملی اصولاً پیوند تنگاتنگی با مفهوم هویت ملی دارد. لزوم توجه و درک منافع ملی، داشتن جهت‌گیری واقع‌گرایانه در سیاست بین‌المللی در تضعیف اهداف ملی است. اصولاً بدون توجه به مسأله ایرانیت و اعتقاد به آن نمی‌توان مفهوم منافع ملی ایران را در دوره کنونی درک کرد. با داشتن سیاست‌های خارجی فراملی مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک و دینی نمی‌توان به درستی به هدف توسعه اقتصادی، تأمین امنیت ملی و حتی حفظ نظام سیاسی نیز دست یافت. سیاست‌های فراملی دینی امروزه با هنجارها و قواعد حاکم بر نظام جهانی و منافع بازیگران عمده آن در تضاد قرار می‌گیرد و این رویارویی باعث وارد شدن ضربات سنگینی بر منافع ملی ایران در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی آن می‌شود. طبیعی است که اعمال فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای علیه ایران در نهایت باعث عقب‌ماندگی اقتصادی کشور، به دلیل

فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و تحریم‌های بین‌المللی شده و از لحاظ سیاسی و بین‌المللی منطقه‌ای نیز انزوای ایران را در سطح جهانی و منطقه‌ای به ارمغان می‌آورد. این مسأله خود باعث می‌شود تا خطرات امنیتی مهمی از جانب رقبای دشمنان منطقه‌ای ایران متوجه کشور شود و تمامیت ارضی ایران را به دلیل مداخلات خارجی به مخاطره افکند.

۴- فراهم شدن میدان برای دشمنان داخلی وحدت و هویت ملی ایران: بی‌توجهی به اهمیت مسأله هویت ملی و ایرانیت و حفظ میراث‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن فرصت مناسبی به دست می‌دهد تا مخالفان تمامیت فرهنگی، تاریخی و سیاسی ایران از فضای مناسب بهره‌برداری کنند و در جهت ضربه‌زدن به وحدت و هویت ملی کشور وارد عمل شوند. توجه یکجانبه به هویت مذهبی ایران، عدم حساسیت در برابر فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جریان‌های مخالف با هویت ملی و وحدت ملی ایران باعث وارد شدن لطمات فراوان به ابعاد گوناگون میراث ملی کشور می‌شود، که یکی از آنها تضعیف هویت ملی در اثر تضعیف ملیت از یکسو و تحریف هویت و تاریخ ملی ایران از سوی دیگر است. برای نمونه، در طول سال‌های پس از انقلاب به‌ویژه از اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی به بعد تحریف‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی گوناگونی از سوی مخالفان همبستگی و هویت ملی (چه جریان‌های قوم‌گرای محلی و چه روشنفکران طرفدار جریان‌های ضدملی به‌ویژه برخی چهره‌های چپ مارکسیستی) صورت گرفت. (ر.ک. بوربر، ۱۳۸۱؛ فاطمی، ۱۳۸۱) تلاش جهت مخدوش ساختن مفهوم ملیت ایرانی با تاریخ ایران و میراث فرهنگی و دینی آن از نمونه‌های عمده این کار می‌باشد که از سوی جریان‌های محلی قوم‌گرا در مطبوعات و نشریات آنها در سطح گسترده مشاهده شده است. آرایه تاریخ و هویت ملی جداگانه برای اقوام ایرانی، ایجاد تضاد قومی و برهم زدن مفهوم هویت ملی و مرتبط ساختن اقوام ایرانی به لحاظ تاریخی، فرهنگی و حتی نژادی با کشورهای همسایه ایران از جمله ابعاد گسترده فعالیت‌های جریان قوم‌گرا بوده است.

کتابنامه:

- ۱- ابن بلخی، (۱۳۶۳)، فارس نامه، به سعی و اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ۲- احمدی، حمید، (۱۳۸۰)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- ۳- احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره

- ۴ - اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان، (تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ۵ - اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۸)، تاریخ ایران پس از اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: نشر نامک.
- ۶ - بلعمی، ابومحمد، (۱۳۵۷)، گزیده تاریخ بلعمی، به تصحیح سید ضیاءالدین سجادی، تهران: سخن.
- ۷ - بیگدلو، رضا، (۱۳۸۰)، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- ۸ - پور پیرا، ناصر (۱۳۸۱)، دوازده قرن سکوت، تهران: کارنگ.
- ۹ - دینوری، احمد بن داوود، (۱۳۸۱)، اخبار الطوال: ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ۱۰ - شریعتی، علی، (۱۳۶۸)، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، تهران: بنیاد شریعتی.
- ۱۱ - عنایت، حمید، (۱۳۶۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- ۱۲ - گریشمن، (۱۳۷۵)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی - فرهنگی.
- ۱۳ - مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: صدرا.
- ۱۴ - وفایی، داود، (۱۳۸۰)، ریشه‌های غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.